

اراده و تلاش و سعی نشان می‌دهند. بقیه مسائل به خصوص جنبه تعلیق روایت، روی همین «تصادف»‌ها استوار است. بر اثر تصادف، همان يك بار نوارکاست داخل ضبط جمع می‌شود که سهراب داخل خانه فروغی تصمیم گرفته بود شیطنت کند. همان يك باری از مغازه علی‌تردست دزدی می‌شود که سهراب، ضبط را برای تعمیر پیش او برده بود. همان يك باری... و این سلسله ادامه پیدا می‌کند.

در زبان انگلیسی دو واژه برای تصادف وجود دارد؛ یکی Accident و دیگری Concident. فرق این دو در این نکته است که اولی در اثر خارج شدن يك مسأله از روال معمولی شکل می‌گیرد و دومی مجموعه‌ای از رفتارها و قواعد است که همه به صورت اتفاقی پشت سر هم می‌افتند. نوع اول در داستان ایجاد تعلیق می‌کند. طبیعتاً داستان، روایت معمول زندگی نیست و با اتفاق يك تصادف از این نوع روایت وارد ماجرا می‌شود. تصادف نوع دوم، هرچند ممکن است در زندگی واقعی اتفاق بیفتد، اما در داستان پسندیده نیست. این نوع تصادف به نویسنده امکان این مسأله را فراهم می‌کند که بر اساس اراده و تصمیم خود هر جریانی را در مسیر جدیدی هدایت کند. در واقع مسیر وقایع داستانی، از روال منطقی خارج شده و به سمت «اراده نویسنده» معطوف می‌شود. به همین دلیل استفاده از آن به باورپذیری داستان از چشم مخاطب، ضربه می‌زند. آنچه درباره داستان «راز آن صدا» گفته شد، تصادف از نوع دوم است.

مسأله‌ای که باعث شده، در عین شخصیت‌سازی و شخصیت‌پردازی قوی و با وجود ماجرای پرکشش، در بعضی نقاط عطف، به خصوص زمانی که با يك حادثه جدید مثل تصمیم پسر عتیقه‌فروش، مسیر داستان عوض می‌شود. داستان قدرت روایی خود را از دست بدهد. در این نقاط عطف، مخاطب از داستان فاصله می‌گیرد و در پایان داستان حس می‌کند آنچه خواننده صرفاً در کتاب قصه (!) اتفاق می‌افتد. در حالی که جز این مسأله، بقیه عناصر داستانی، به خوبی طراحی و اجرا شده و می‌توانستند داستان را دقیقاً در موقعیتی عکس این قرار دهند.

❧ راوی قضاوتش را تحمیل نمی‌کند

نکته دیگر نوع انتخاب راوی است. البته داستان نوجوانان نیاز به راوی «همه‌چیزدان» دارد. ولی به هر حال در جریان پیشرفت داستان نویسی، راوی آگاه حذف می‌شود و به سمت راوی معمولی می‌روییم که به اندازه مخاطب، تشنه دانستن است. در این کتاب، بعضی بخش‌ها وجود دارد که راوی می‌داند دلیل این عمل شخصیت چیست یا از آینده و سرانجام تصمیم او باخبر است یا حتی احساسات درونی آنها را می‌داند. حذف کردن این قضاوت‌ها، نه تنها ضربه‌ای به فهم داستان نمی‌زند، بلکه به مخاطب این حس مثبت را منتقل می‌کند که روایت حاضر به دنبال تحمیل قضاوت نیست و خود او می‌تواند بر اساس تحلیلش، آن را ارزشگذاری و قضاوت کند.

با همه اینها، کتاب، روایتی خواندنی را ارائه می‌کند که می‌توان آن را خواند و به خاطر سپرد. به خصوص روایت عاشقانه ظریفی که میان دو شخصیت اصلی و نوجوان داستان شکل می‌گیرد، آنقدر ساده، معصومانه و دوست‌داشتنی است که توانسته در کنار تمام پیچ و خم‌های موجود در روایت، کشش و جذابیتی مؤثر ایجاد کند.

زاویه دید دخترانه این رابطه هم در نوع خود جالب است و شخصیت نسیم بهتر از دو شخصیت نیما و سهراب پردازش شده تا این روایت عاشقانه و کودکانه از دریچه نگاه او روایت شود. ❧



مروری بر رمان نوجوانانه «راز آن صدا»

ساده پردر دسر

❧ وقتی مطالعه کتاب را تمام کردم، به دوستی که حوصله کتاب‌های دارای ساختار روایی پیچیده و لایه‌های فلسفی پیچیده را نداشت، گفتم: اگر دلت يك کتاب خواست که تا صفحه

آخر تو را همراهش بکشد و در عین حال، اتفاقات خارق‌العاده و غیرقابل باور در آن نباشد، «راز آن صدا» را بخوان! اولین و مهم‌ترین نکته درباره این کتاب، همین است. روایتی ساده و سلیس، از جنس سنگ‌ریزه‌های کف رودخانه. واژگان و وقایع، مانند این سنگ‌ها، آنقدر صیقل خورده‌اند که دیگر گوشه و لبه تیزی ندارند. داستان خیلی راحت، در يك وعده روز خوانده می‌شود و سوژه آنقدر گیرا هست که تا صفحات آخر بشود آن را ادامه داد. سوژه هم از جنسی است که برای رده سنی مخاطبش، یعنی «نوجوانان» تمام ویژگی‌های لازم را دارد و آنها را قانع خواهد کرد.

❧ نوجوان‌های واقعی

قهرمان‌های نوجوان داستان، مانند نوجوان‌های واقعی رفتار می‌کنند و هیچ ابزار جادویی و خیال‌انگیزی ندارند، اما از پس حل يك مسأله به خوبی بر می‌آیند. آنها فقط يك ویژگی مهم. البته منطقی. دارند؛ از پانمی‌نشینند! برای همین شخصیت‌هایی هستند قابل همذات‌پنداری و در عین حال دوست‌داشتنی و به عبارت دیگر «قهرمان»!

طراحی جذاب جلد کتاب و نام مبهمی که در آن يك ضمیر اشاره ناشناس یعنی «آن» وجود دارد، راه ورود مناسبی برای کتاب است. اندازه، قطع و کیفیت کاغذ آن هم برای سن نوجوان جذابیت ایجاد می‌کند. تعداد صفحات هم نه خیلی



رمان راز آن صدا اثر لیلا عباسعلی‌زاده اثری برای نوجوانان است که نشر شهرستان ادب آن را منتشر کرده است

کم و نه خیلی زیاد است، بنابراین می‌توان آن را به عنوان يك کتاب هدیه برای يك نونهال یا نوجوان یا جوانی که در مطالعه کم حوصله است، با اطمینان کامل انتخاب کرد. در کنار همه اینها، داستان به خوبی مخاطب را درگیر ماجرا می‌کند. همان «ماجرایی» که گفته شد نه زیاد خارق‌العاده است و نه عجیب و غریب و نه از پیچ و خم‌های غیرقابل باور استفاده می‌کند. بدون هیچ‌کدام از این ابزار، توان ایجاد پرسش در ذهن مخاطب را به خوبی دارد و او را وادار می‌کند برود سراغ فصل بعد تا بفهمد سرنوشت تصمیم‌های شخصیت‌ها چیست.

جمع کردن تمام این ویژگی‌ها در يك داستان که سوژه و درونمایه آن يك «ارزش» و يك «واقعۀ تاریخی» است تا حدودی سخت است، ولی نویسنده به خوبی از عهده آن برآمده؛ سخت به این دلیل که مخاطب این رده سنی، درک ضعیف و ساده‌ای از ارزش و تاریخ دارد. بنابراین نمی‌توان زیاد از او توقع درک عمیق و پیچیده داشت. از آن طرف، توقع او برای هیجان و کشش داستان زیاد است و لازم است نویسنده این توقع را قانع کند.

با همه این قوت‌ها، در کتاب چند ضعف فنی هم دیده می‌شود. رسم‌الخط خاص کتاب که دلیل آن مشخص نیست یکی از این مسائل است. مثلاً «آورده‌ی» به جای «آورده‌ای» یا نکاتی از این دست.

❧ استوار روی تصادف

نکته دیگر، مربوط به بحث «تصادف» در داستان است. گره اصلی داستان در اثر چند «اتفاق» یا به اصطلاح دیگر، تصادف ایجاد می‌شود. شخصیت‌ها فقط در پیگیری ماجرا از خود